

## چند نمونه از سخنان حضرت امیر در چند متن فارسی

## قسمت دوم

پس از آنکه زبان دری گسترش یافت و شاعران و نویسندگان شعر و نثر خود را بدین زبان آغاز کردند، کمتر دیوانی و یا کتابی را می‌بینیم که شاعر یا نویسنده آن، گفتار خود را به فقهه ای یا فخره هائی از سخنان امام زینت نداده و جمله های کوتاه علی را چون گوهر در سلک نظم و یا نثر خود نکشیده باشد.

منا سفانه بسیاری از ذخیره های ادب فارسی هنوز به چاپ نرسیده و نسخه های خطی نیز در دسترس همه کس نیست. این بنده با فلت و ناتوانی مزاج با تتبع کوتاهی در چند کتاب منظوم و منثور توانست نمونه ای از نثر و یا نظم و یا فیاس ادیبان ایرانی از سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در معرض مطالعه علاقه مندان بگذارد.

## ۱- استاد سخن ابوالقاسم فردوسی طوسی (متوفای ۴۱۶ هجری قمری)

باید توجه داشت که هر چند گردآوری نهج البلاغه بوسیله شریف رضی در همان سالها است که استاد طوسی کتاب خود را به نظم آورده است، اما چنانکه نوشتیم خطبه های امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخاطر جمال لفظ و کمال معنی فرشتها پیش از شریف رضی بین ادیبان و عالمان مشهور و معروف بوده است و چنانکه زکی مبارک گوید صابی در رسائل خود از سخنان آن حضرت فراوان بهره برده است. بنا براین با احتمال قوی و بلکه بظن اطمینانی میتوان گفت استاد طوسی که خود شاعری شیعی مذهب است و برای شان دادن علاقه و ارادت خود به مولای متقیان از جان نهراسید و در چنان زمان پر تعصب گوید:

بر انگیخته موج از او تنگد بساد  
همه بادبانها بر افسراخته  
بر آراسته همچو پشم خسروس  
همه اهل بیت و نبی و وصی  
بنزد نبی و وصی گیر جای  
چنین دان و این راه راه من است  
یعین دان که خاک پسی حیدرم  
کمتر از ابواسحاق صابی به سخنان علی (ع) دلپسنگی نداشته است. اینک به چند نمونه از

خردمند گیتی چو دریا نهاد  
چو هفتاد کشتی در او ساخته  
میان یکی خوب کشتی عروس  
بیسمر بدو اندرون بسا علی  
اگر خلد خواهی بدیگر سرای  
گرت زین بد آید گناه من است  
سربین زادم و هم سر این بگذرم  
کمتر از ابواسحاق صابی به سخنان علی (ع) دلپسنگی نداشته است توجیه فرمایند:

بدان تا توانایی آمد پدیدم  
بر آورده بسی رنج و بی روزگار  
میان باد و آب از بر تیره خاک  
را گرمیش پس خشکی آمد پدید  
ز سردی همان باز تبری فرزود  
ز بهر سنجی سرای آمدند ...  
ز هر گونه گردی بر افسراخته  
شگفتی ماینده، نو نو ...  
بجنسید چون کار پیوسته شد

که بزدان ز ناجیز چیر آفرید  
وزو مایه گوهر آمد چهار  
یکی آتشی بر شده تابناک  
نخستین که آتش ز جنمش مید  
وزان پس آرام سردی نمود  
چو این چار گوهر بجای آمدند  
گهرها یک اندر دگر ساخته  
پدید آمد این گنبد نیز رو  
فلکها یک اندر دگر بسته شد

اینک در این خطبه و یا ترجمه آن دقت فرمائید: "ثم انشاء سبحانه فتی الاحواء و شق الارحاء و سكاك الهواء. فاجری فیها ماء متلاطفاً تباره متراكماً زحاره. جعله علی متن الريح العاصفة و الزمزع العاصفة فامرها برده و سلطها علی شده و فرنها الی حده. الهواء من تحتها فتیق و الماء من فوقها دقیق. ثم انشاء سبحانه ریحاً اعتم مهبها ... فسوی منه سبع سموات جعل سفلاهن موجاً مكوفاً و یلیاهن سقفاً محفوظاً و سكا مرفوعاً بغیر عهد ترونها." (۲) آیامتوان گفت که سخن سرای ایرانی با این خطبه آشنا بوده و در نظم آن بیتها به معنی آن توجه نداشته است، و یا این بیتها:

ز نام و نشان و گمان برتر است  
به بینندگان آفرینشمنده را  
نیابد بدو نیز اندیشه راه  
خرد را و جان را همی سجد او  
بدین آلت و رای و جان و روان  
به نظر می‌رسد استاد سخن هنگام نظم آن بدین خطبه توجه داشته است: «و دلت علیها اعلام -  
الظهور و امتنع علی عین البصر . . . لم یطلع القول علی تحدید صفته و لم یحجبها عن واجب  
معرفته» (۴)؛ «ما وحده من کیفه و لاحقیفته أصاب من مثله . ولا اياه عنی من شبهه و لاصمده من  
اشار الیه و توهمه . . . لایشمل یحد و لا یحسب بعد و اما تحدا الادوات انفسها و تشير الالة الی -  
نظائرهما . . . لانتاله الاوهام فتقدره و لا تنوهمه العطن فتصوره» (۵)

و نیز این بیتها:  
بیاورد گاو از چراگاه خویش  
بهستانش بر دست مالید و گفت  
نهی دید پستان گاوش ز شیر  
چنین گفت با شوی کای کدخدای  
ستمکار شد شهریار جهان  
سدو گفت زن کای گرانمایه شوی  
ز گردون نتابد بایست ماه  
بهستانها در شود شیر خشک  
ز ناو ریا آشکارا شود  
بدشت اندرون گرگ مردم خورد  
شود خایه در زیر مرغان تپا  
که شرحی است مفصل بر این فقرة کوتاه از سخنان امام: «اذا تمیر السلطان تغیر الزمان» (۷)

۲ - ناصر خسرو قبادیانی ( متولد ۳۹۴ متوفای ۴۸۱ هجری قمری ) .

متکلم ، شاعر و نویسنده بزرگ که مذهب اسماعیلی داشته و به خاندان رسول و اهل بیت ارادتی  
خاص می‌ورزیده است . در دیوانش مضمون ها و اندرزهای فراوان توان دید که ترجمه و یا مآخوذ از  
کلام مولی امیرالمؤمنین است . چون با نوشتن همه این موارد سخن بدرازا می‌گشت تنها چندمضمون  
را که آقای دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه تهران در کتاب تحلیل اشعار ناصر خسرو یادآوری کرده  
ثبت میکنیم :

- \*\*\* قیمت هر کسر بقدر علم اوست - همچنین گفتست امیرالمؤمنین (۸)  
که ما خود است از این سخن : قیمة کل امرء ما بحسنه . (۹)
- \*\*\* گر طلاقنی بسدهی این زن رعنا را  
که متاء تراست از این عبارت : یا دنیا یا دنیا الیک عنی . . . قد طلقنک ثلاثا لارجعة فیها . (۱۱)
- \*\*\* چند ناکامهان بچاه اندر فتاد  
که ما خود است از این عبارت : من جفرا حیه الموء من بئرا وقع فیه . (۱۳)
- \*\*\* سررس نگارها بسه شکسائی  
که ما خود است از این فقرة : لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان . (۱۵)
- \*\*\* بر طریق راست رو چون باد گردنده میاش  
که ما خود است از این عبارت : . . . همج رعاء اتاع کل باعق یمیلون مع کل ریح . (۱۷)
- \*\*\* روی نیارم سوی جهان که نیارم  
هر که ندانست خوی او ز حکیمان  
که ما خود است از این عبارت : مثل الدنیا کمثل الحیة لین مسها و السن الناقع فی جوفها . بیهوی  
الیها الغر الجاهل و یحذرهما ذوالالب العاقل . (۱۹)
- \*\*\* مرا بر سخن پادشاهی و امیر  
که ما خود است از این فقرة : اتالامراء الکلام . (۲۱)

نگارنده بر شده گوهر است  
نیستی مرتجان دو بیننده را  
که او برتر از نام و از جایگاه  
در اندیشه سخته کسی گنجد او  
صورت آفریننده را کی توان (۳)

فراوان گیا بردو بنهاد پیش  
بنام خداوند بی یار و جفت  
دل مهربان جوان گشت پیسر  
دل شاه گیتی دگر شد برای  
دلش دوش پیچان شد اندر نهمان  
مرا بیهمده نیست این گفتگوی  
چو بیدادگر شد جهاندار شاه  
نبوید بنافه درون نیز مشک  
دل نرم چون سنگ خارا شود  
خردمند بگریزد از بی خرد  
هر آنکه که بیدادگر گشت شاه (۶)

فراوان گیا بردو بنهاد پیش  
بنام خداوند بی یار و جفت  
دل مهربان جوان گشت پیسر  
دل شاه گیتی دگر شد برای  
دلش دوش پیچان شد اندر نهمان  
مرا بیهمده نیست این گفتگوی  
چو بیدادگر شد جهاندار شاه  
نبوید بنافه درون نیز مشک  
دل نرم چون سنگ خارا شود  
خردمند بگریزد از بی خرد  
هر آنکه که بیدادگر گشت شاه (۶)

هر آنکه که بیدادگر گشت شاه (۶)

اذا تمیر السلطان تغیر الزمان . (۷)

ناصر خسرو قبادیانی ( متولد ۳۹۴ متوفای ۴۸۱ هجری قمری ) .

متکلم ، شاعر و نویسنده بزرگ که مذهب اسماعیلی داشته و به خاندان رسول و اهل بیت ارادتی  
خاص می‌ورزیده است . در دیوانش مضمون ها و اندرزهای فراوان توان دید که ترجمه و یا مآخوذ از  
کلام مولی امیرالمؤمنین است . چون با نوشتن همه این موارد سخن بدرازا می‌گشت تنها چندمضمون  
را که آقای دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه تهران در کتاب تحلیل اشعار ناصر خسرو یادآوری کرده  
ثبت میکنیم :

- \*\*\* قیمت هر کسر بقدر علم اوست - همچنین گفتست امیرالمؤمنین (۸)  
که ما خود است از این سخن : قیمة کل امرء ما بحسنه . (۹)
- \*\*\* گر طلاقنی بسدهی این زن رعنا را  
که متاء تراست از این عبارت : یا دنیا یا دنیا الیک عنی . . . قد طلقنک ثلاثا لارجعة فیها . (۱۱)
- \*\*\* چند ناکامهان بچاه اندر فتاد  
که ما خود است از این عبارت : من جفرا حیه الموء من بئرا وقع فیه . (۱۳)
- \*\*\* سررس نگارها بسه شکسائی  
که ما خود است از این فقرة : لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان . (۱۵)
- \*\*\* بر طریق راست رو چون باد گردنده میاش  
که ما خود است از این عبارت : . . . همج رعاء اتاع کل باعق یمیلون مع کل ریح . (۱۷)
- \*\*\* روی نیارم سوی جهان که نیارم  
هر که ندانست خوی او ز حکیمان  
که ما خود است از این عبارت : مثل الدنیا کمثل الحیة لین مسها و السن الناقع فی جوفها . بیهوی  
الیها الغر الجاهل و یحذرهما ذوالالب العاقل . (۱۹)
- \*\*\* مرا بر سخن پادشاهی و امیر  
که ما خود است از این فقرة : اتالامراء الکلام . (۲۱)

## ۳- کلیه و دمنه بهرامشاهی

تألیف خواجه نصرالله بن محمد بن عبدالحمید، منشی بهرامشاه غزنوی که ترجمه‌ای است از کلیه و دمنه عربی. این کتاب به سالهای ۵۳۸ هجری نوشته شده. چنان که مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه کلیه و دمنه نوشته است ۲۲ بیش از بیست تن از نویسندگان پس از نصرالله منشی کتاب خود را به تقلید او نوشته و از نثر وی متأثر بوده‌اند. این تأثیر و تقلید، قدرت نویسنده را بر انشاء معانی بدیع و چیره دستی او را در تحریر نثر مصنوع مسلم مبدار دارد. اما این منشی توانا آنجا که می‌خواهد استحکام معنی و لفظ را در انشاء خود به نهایت رساند و وقع آنرا در ذهن خواننده هرچه مؤثر سازد، بآیه‌ای از قرآن کریم و یا فقره‌ای از سخنان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام استشهاد میکند. اینک چند مورد از تضمین‌های این کتاب: "چون نقش واقع و صورت حادثه پیدا آمد در آن غافل و جاهل و دوربین و عاقل یکسان باشد و زبان سوی از این معنی عبارت کند:

الامور تشابهت مقبله فاذا ادبرت عرفها الجاهل كما يعرفها العاقل. " ۲۳

مترجم کلیه عبارت فوق را به رسول اکرم نسبت داده است ولی عبارت زیر: "ان الامور اذا شتبهت اعتبر آخرها باولها" از کلام علی علیه‌السلام است. (۲۴)

نیز نویسد: "نه از عقل و کیاست او (زاغ) ایشان رافایده‌ای حاصل آمد و نه او بخرد و حصافت خویش از این بلا فرج یافت... و امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه می‌گوید لازمی لمن لا يطاع. " ۲۵

در جای دیگر چنین آورده است: "بوزینه را ریختی افتاد که پیغامبر گفته است صلی الله علیه و سلم العاقل یبصر بقلبه ما لا یبصره الجاهل بعینه. " (۲۶) نصرالله منشی این عبارات را به پیغمبر (ص) منسوب دانسته است. اما این مضمون بدین عبارت از علی علیه‌السلام است: "العالم ینظر بقلبه و خاطره. الجاهل ینظر بعینه و باظره. " ۲۷ در این کار تعجیل باید کرد تا فرصت فوت نشود. "فان الفرص تمر الحساب. " (۲۸)

## ۴- چهار مقاله

تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی. نام این کتاب مجمع النوادر است و به چهار مقاله مشهور شده. کتاب با نثر فنی تحریر گردیده و مشتمل بر مقدمه و چهار مقاله بشرح زیر است: فن دبیری. فن شعر و شاعری. علم نجوم. علم طب. کتاب چهار مقاله در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری نوشته شده است.

- و در عنوانات... بهر کسی آن نویسد که اصل و نسب و ملت... او بر آن دلیل باشد الا بکسی که در این باره مصایقتی نموده باشد... در این موضوع دبیر را دستوری است... که قلم بردار دو قدم بردارد و قدم در گذارد. که اکمل انسان و افضل ایشان صلوات الله و سلامه علیه می‌فرماید که "التکبر صدقه" (۲۹)، نویسنده چهار مقاله چنانکه دیده میشود این گفتار را منسوب به پیغمبر (ص) دانسته است ولی ما خود است از کلام علی علیه‌السلام: "التکبر علی التکبر هو التواضع بعینه. " (۳۰)

- و در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ متابع آید و سخن کوتاه گردد که فصحای عرب گفته‌اند: خیر الکلام ما قل و دل. " (۳۱) این عبارت ما خود است از سخن امام علیه‌السلام. "خیر- الکلام ما لا یمل ولا یقل. " (۳۲)

## ۵- مرزبان نامه

- کتابی است مشتمل بر داستانهای پندآمیز با نثری مصنوع. اصل کتاب تألیف اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان طبرستان است. این کتاب در اوائل قرن هفتم هجری قمری بوسیله نویسنده توانا عبدالدین وراویسی که از منشیان و از ملازمان یکی از وزیران اتابکان آذربایجان است از زبان طبری بزبان فارسی ادبی روز که از تضمین آیات و احادیث و امثال عرب برخوردار است برگردانده شده. در این کتاب نیز چند فقره از سخنان حکمت آمیز امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمده است:

- و گفته‌اند زمانه در دل پادشاه نگردد تا خود او را چگونه ببینند. بهر آنچه او را میل باشد مایل گردد، "اذا تغير السلطان تغير الزمان. " (۳۴)

- و از خود بهر آنچه کنی راضی مشو تا مردم دشمن نگیرند، "من رضی عن نفسه کثر السخا طون علیه. " (۳۵) این عبارت در نهج البلاغه چنین است: "ومن رضی عن نفسه کثر السخا ط علیه. " (۳۶)

— " این فسانه از بهر آن گفتم تا دانی که عدالت نگاه داشتن راهی باریک است که جز بآلت عقل سلوک آن راه نتوان کرد. عقل است که اندازه امور عرفی و شرعی در فواید دین و دنیا مرعی دارد و اشارات نبوی که مادلح الرفق شیء قط الارانه و مادلح الحرق فی شیء قطا الاشانه بکاربندد. چنانکه می بینیم مؤلف این فقره رانیز به پیغمبر ( ص ) نسبت داده است، ولی در ناسخ التواریخ جزء کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام ثبت است.

— " و نظارگیان قدر که از این یکدیگر تهافت آن قوم مطالعه می کردند و محصول فذلک ایشان میدیدند می گفتند که حفره های بغی و طعنانست که بمعادل اکتساب کنده آمد. من حفریثرالاخیه وقع فیہ. (۳۷) خنک کسی که مرغ اندیشه از بیضه طمع، و اگر خود زرین یا سیمین باشد، نهد و نقش سپیدی و زردی آن بیضه بر بیاض دیده و سواد دل نزند و چون از پرده فریب روی بنماید آستین استنکاف بر روی گیرد، یا بیضاء ابیضی و یا صفرأ اصغری و یا عبرأ اغبری. " (۳۸)

مصححان بقدرطافت در تصحیح فقره اخیر کوشیده اند اما توجه نداشته اند که این جمله از سخن علی علیه السلام " یا صفرأ یا بیضاء غری غیری " است که هنگام گشودن بیت المال بصره پس از پایان جنگ جمل حمل بر زبان راند.

رشید و طواط در کتاب حدائق السحر در بحث از صنعت اشتقاق این فقره را چنین ضبط کرده است " از کلام علی رضی الله عنه یا حمراء یا بیضاء احمری و ابیضی و غری غیری. " (۳۹)

۶ - بختیارنامه:

کتابی است ادبی به نثری مصنوع. آقای دکتر ذبیح الله صفا مصحح کتاب احتمال میدهد که این اثر نوشته شمس الدین محمد دقایقی مروری عالم و خطیب قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری است. در این کتاب نیز چند فقره از گفتار امام علیه السلام زینت عبارات گشته است.

— " وزیر گفت فرصت بدست آمد دمار از وی برآرم و یاران عذاب بر سر او ببارم مثل : الدهر فرض والافقصی. " (۴۱). این عبارت مأخوذ است از کلام علی (ع) " الفرضه تمر مر الحساب فانتبهوا فرض الخیر. " (۴۲)

— " عاقلان دانند که ... در هر لحظه از این بهار و نوروزی مطابقت کند و در لمحهای از این دی و تموزی مشاهدت نماید. "

الخبر: النبا دار زوال و لا تداوم علی حال. اما نعمة رائله اولیة نازلة. " این فقره ظاهرا " ماء خود است از فرموده علی (ع) که چنین است: " الدنيا غرور حائل و سراب زائل و سناد مائل. " (۴۴) یکی گفت روی اباردار شوم بود. دیگر گفت انتظار فحط و گرانی از غایت لوم بود، قال علیه السلام " المحتکر ملعون. " (۴۵) جمله اخیر مأخوذ است از گفتار علی علیه السلام. " الاحتکار شیمة الفجار. " (۴۶)

" لطف الهی چنان تقدیر کرد که فرزندان را یوسف وار بمن بیزید آوردند، و آن عیال حلال را زلیخا صفت بمقام تشدید و تهدید بردند مثل " من حفر بئر الاخیه یقع تکفایه. "

— " شرف آدمی بقوت بیان است. قال الله عز وجل الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه - البیان (۴۷) و شنیدن سخن از کمال و احسان است قال علیه السلام. استماع کلام الملهوف صدقه. " (۴۸) و این فقره مأخوذ است از کلام علی (ع): من کفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف والتفیس عن المکروب (۴۹) ...

— " کاردار را گفت راست بگوئی که: الحق الملعج والباطل لجلج \* (۵۰)، جمله اخیر مأخوذ است از سخنان علی (ع): " الحق منزه عن المحاماة والمراعاة. " (۵۱)

## ۷ - نامه تنسر

اصل این نامه مربوط به پیش از اسلام است، لیکن ابن مقفع آنرا از پهلوی به عربی قرن هفتم به فارسی گردانده است. نثرنامه تنسر مصنوع و آراسته به آیات قرآن و امثال عرب و شعرهای فارسی و عربی است. در این نامه دومورد به سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام استشهاد شده است. در یکی بنام آن حضرت تصریح کند و درمورد دیگر گفته را به حکمای اوائل نسبت می دهد:

— " و معلمان و قضات و سده را که به تدکیر و تدریس مشغولند مرتب گردانیده و همچنین معلم اساوره را فرمود تا به شهرها و روستاها انا فتال به سلاحشوری و انواع آداب آن مشغول دارد ...

که حکمای اوائل گفته‌اند: القلب الفاع ببحث عن الساء و البد الفارغه تنازع الي الاثم ، (۵۲) معنی آنست که دل فارغ خالی از کار پیوسته تعحص محالات و تتبع خیرهای اراخیف کند و از آن فتنه زاید و دست بی‌صنعت در بره‌ها آویزد . " (۵۳)

— "آن مرد قصه گو سفند و کنبرک و آتش و سوختگان و مداوات طبیعت و کشته شده صیاد . . . حکایت کرد . . . آب در چشم آورد و گفت راست است آنچه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام گوید : الاوان معصية الناصح الشفيق العالم المحرب تورث الحسرة و تعقب الندامة ، معنی آنست که هر کس نصیحت مشفق دانای کارآزموده را فرو گذارد جز حسرت و پشیمانی نبیند .

امر تكتم امرا بمنعرج اللوى قلم تستبينوا النصح الاضي الفد " (۵۴)

پایان

## حواشی

(۱) - شاهنامه ، ج ۱ در آفرینش عالم

(۲) - نهج البلاغه خطبه نخست :

سپس خدای - پاک از هریدی - فضاهاى شکافته و کرانه‌های کافته و هواهای در هم تافته را آفرید . و در آن‌ها آبی روان ساخت که موج آن بر یکدیگر کوبیده بود و کوه‌های آن بر هم زرنده . آن آب را بر بادی سخت و زنده و هر پایدار را درهم شکننده روان ساخت . و بفرمود تا آنرا از فرود آمدن باز دارد و بسوی فرودین گراشیدن نگذارد . چنانکه باد به آب پیوسته باشد هر یک از دیگری ناگسسته . هوا در زیر آن شکافته و آب بر زیر آن ریزنده و توفنده . پس بادی وزان اما نازا بیافرید . . . سپس از این جمله هفت آسمان ساخت فروردین آسمان موحی باز ایستاده و ناریزان ، و فرازین آسمان سقفی بالا رفته و آویزان .

(۳) - از آغاز شاهنامه

(۴) - نهج البلاغه ، ۱ : ۱۲۲ - حدائی که به پنهانی داناست و نشانه‌های آشکار و روشنگر وجسود آن قادر تواناست . چشم بینا او را ببیند و اگر دیده‌اش ببیند بدل نشیند : خرده‌ها را از شناسائی صغاش نیگاهاند و دیده‌عقل را در وجوب شناختش نبوشاند .

(۵) - نهج البلاغه ، ۳۱۳ بعد - یکتایش نداند آنکه بچگونگی او بر داخته و آنکه او را همانندی انگارد حقیقتش نشاخته ، و آنکه او را بچیزی همانند کند با دیگر نرد محبت باخته و هر که بدو اشارت کند یا او را در خاطر انگارد با چون خودی ساخته ، نه باندازه درآید نه در شمار بیاید . چه اندازه گبر چون خودی را محدود کند و شمار کننده همانند خود را محدود سازد . . . پندارها بدو نرسد تا او را اندازه گیرد و دریافت‌ها او را در نمی‌یابد تا نقش وی را در اندیشه پذیرد .

(۶) - شاهنامه ، چاپ دکتر محمد دبیر سیاقی ، ۴ : ۱۸۷۴

(۷) - نهج البلاغه ، ۳ : ۱۹۲ ، اذ التفریت فیه السلطان تغیر الزمان (غرر الحکم ، ص ۱۸۸)

(۸) - دیوان ناصر خسرو چاپ کتابخانه طهران ، ص ۳۲۶

(۹) - این بیت ظاهر " ترجمه این فقره است : " قيمة كل امرؤه ما يحسنه " فقره‌ای دیگر است .

(رجوع به ص این مقاله شود) ، نهج البلاغه ، ۴ : ۱۰۰ ، البیان والتبیین ، ۱۰ : ۸۳

(۱۰) - دیوان ، ص ۴۱۷ (۱۱) - نهج البلاغه ، ۴ : ۹۹ (۱۲) - دیوان ، ص ۱۳۳

(۱۳) - ناسخ . کلمات قصار . . . اوفعه‌الله فی بئره . و غرر الحکم ص ۲۵۵۴

(۱۴) - دیوان ، ص ۱۶ (۱۵) - نهج البلاغه ، ۴ : ۱۲۶ (۱۶) - دیوان ، ص ۲۵

(۱۷) - نهج البلاغه ، ۴ : ۱۲۰ (۱۸) - دیوان ، ص ۵۰ (۱۹) - نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۱۱۱

(۲۰) - دیوان ، ص ۲۵۶ (۲۱) - نهج البلاغه ، ج ۳ ، ص ۱۲۴ (۲۲) - کلیله ، تصحیح مینوی ،

(۲۳) - کلیله ، ص ۹۰ (۲۴) - ناسخ . کلمات قصار . نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۹۸

(۲۵) - کلیله تصحیح مینوی ، ص ۲۳۶ ، شرح نهج البلاغه ، ۱۰ : ۸۸ (۲۶) - همان کتاب ، ص ۲۴۸

(۲۷) - غرر الحکم ، ص ۳۲۵ ، ناسخ جلد حالات حضرت علی . کلمات قصار ۴ : ۹۸

(۲۸) - کلیله ، ص ۳۵۲ العرصة تمر مر السحاب فاشهو مرض الخیر . نهج البلاغه ، ۹ : ۸۶

(۲۹) - چهار مقاله تصحیح دکتر معین ، ص ۲۱ (۳۰) - شرح نهج البلاغه از ابن ابی‌الحدید ، ۴ : ،

(۳۱) - چهار مقاله ، ص ۲۱ (۳۲) - غرر الحکم ، ص ۱۴۹۲

(۳۳) - ناسخ . جلد حالات حضرت علی (ع) کلمات قصار ورک ص ۱۵ من آخر این مقاله

(۳۴) - مرزبان‌نامه ص ۳۵ (۳۵) - نهج البلاغه ۴ : ۸۳ (۳۶) - مرزبان‌نامه ص ۲۱۴



## سعدی از دیدۀ «دیدرو»

دو نشریه ادبی "کورسیوندانس لیترر" (۲) و "ژورنال اتراژوه" (۳) طی سالهای ۱۷۶۱ و ۱۷۶۲، در چندین شماره، مسلسل خود، حکایاتی از شیخ اجل سعدی شیرازی را به ترجمه و اقتباس "دیدرو" چاپ و منتشر کردند. اما "دیدرو" از همان اوایل سال ۱۷۵۹، یعنی هنگامی که او دست‌اندرکار تهیه مقاله تحت عنوان "فلسفه مسلمین" (۴) برای "دایرة المعارف" (۵) بود، دامنی گل از گلستان سعدی شیراز فراهم آورده، آن را مطابق ذوق و سلیقه، خویش آراسته و به دلدارش "سوفی" (۶) نثار نمود.

بنظر می‌رسد که "دیدرو" این کار خوشه‌چینی در گلستان سعدی را به پیروی از یک فکر و هدف خاص و مشخص انجام داده باشد. فی الواقع محکومیت و توقیف مجموعه "دایرة المعارف" در سال ۱۷۵۹ از سوی محافل دینی و حکومتی وقت فرانسه بهانه خوبی به دست فیلسوف ملامتی می‌دهد تا با سرگم‌داندن حملات سعدی بر ضد درویش‌صوری، کشیشان متعصب یسوعی (۷)، این دشمنان سوگند خورده "دایرة المعارف" را مورد گزنده‌ترین هجوها و انتقادات خویش قرار دهد.

و اما راجع به مسأله کهنه و اساسی کشف منشاء و مأخذ آشنایی "دیدرو" با گلستان سعدی، مرکبها ریخته و کاغذها سیاه کرده‌اند. آنچه از لابلای این نوشته‌ها برمی‌آید تا بیدی است قاطع و روشن بر اعتقاد شخصی و بدوی نگارنده که بموجب آن ترجمه لاتینی "ژرژ ژنتیوس" یا "جرج جنتیوس" از گلستان سعدی تنها نسخه‌ای بوده است از این نوع که می‌توانسته در دسترس و مورد استفاده "دیدرو" قرار گیرد. البته این اعتقاد نگارنده بهیچوجه زائیده وهم و خیال او نبوده بلکه کاملاً متکی بر شواهد علمی و عینی است. حقیقت اینکه مطالعه فهرست کامل اولین ترجمه‌ها از گلستان به زبانهای مختلف جهان در کتاب ارزشمند "شرح گلستان"، یکی دیگر از آثار جاویدان دانشمند روشن‌روان و خلدآشیان مرحوم دکتر محمد خزائلی، که در آن به ترجمه گلستان به زبان لاتینی یاد شده در بالا نیز اشارت رفته است، این بنده را بر آن داشت تا به لحاظ کامل بودن و تقدم تاریخی و بالأخص همراه بودن این ترجمه با متن اصلی آن به خط نسخ، به جستجوی آن بپردازد، باری چنان شد که

### دنباله در صفحه بعد

دنباله حاشیه

- (۳۷) - ناسخ جلد حالات علی (۳۸) - مرزبان‌نامه، ص ۲۰۵ (۳۹) - حدائق السحر  
 تصحیح عباس اقبال، ص ۱۲ (۴۰) - نهج البلاغه، ۴: ۸۶ (۴۱) - بختیارنامه، ص ۵۳  
 (۴۲) - ناسخ کلمات قصار. غررالحکم، ص ۵۲۱ (۴۳) - بختیارنامه، ص ۵۶  
 (۴۴) - ناسخ جلد حالات علی (ع). کلمات قصار، رک غررالحکم، ص ۱۶۰ و ۲۲۲  
 (۴۵) - بختیارنامه، ص ۱۱۳ و ۱۱۴ (۴۶) - ناسخ. کلمات قصار ورک ص ۱۷ این مقاله  
 (۴۷) - سوره ۵۵ آیات ۱ و ۳ (۴۸) - بختیارنامه، ص ۱۴۹ (۴۹) - نهج البلاغه، ۴: ۸۷  
 (۵۰) - بختیارنامه، ص ۲۰۱ (۵۱) - ناسخ. کلمات قصار  
 (۵۲) - شرح نهج البلاغه از ابن ابی‌الحدید، ۴: ۵۲  
 (۵۳) - نامه تنسر، تصحیح مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی، ص ۶۱  
 (۵۴) - همان کتاب، ص ۸۳

نسخه‌ای از ترجمهٔ مزبور را در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان یافتیم. طبعاً از این کشف سهل و نامنتظر به اندازهٔ کافی خوشحال بودم، که نگاهی از نوبه مقالهٔ یاد شدهٔ "دیدرو" بالمره غرق در شور و شعف ساخت. چه قسمتی از دیباچهٔ گلستان را که مترجم لاتین زبان آن زیر عنوان "سبب تألیف کتاب گلستان" به نظم کشیده است، عیناً در اواخر این مقاله منقول میدیدم. و بدینسان دیگر مسأله‌ای بنام مسألهٔ کشف ماخذ و منشاء آشنایی "دیدرو" با گلستان سعدی برای نگارنده باقی نمی ماند.

Quadam nocte praeteriti temporis memòriam revocavi;  
Vitaëque male transactae dispèndium cum indignatione  
[devoravi;  
Saxumque habitaculo cordis lacrymarum adamante perforavi,  
Hosque versus conditioni meae convenientes effudi.  
Quovis momento unus vitae abìt spiritus,  
Illud dum inspicio, non multum restitit.  
O te cujus jam quinquaginta sunt elapsi sommo etiamnum  
[gravem!  
Utinam istos quinque supremos vitae dies probe intelligens!  
Pudor illi qui absit; opusque non perfecit.  
Discussus tympanum percusserunt, sarcinam non composuit :  
Suavis somnus in discessus aurora,  
Retinet peditem ex itinere.  
Quicumque venit novam fabricam struxit;  
Abìt ille; fabricamque alteri construxit.  
Alter illa similia huic vanitatis molimina agitavit;  
Illam vero fabricam ad finem perduxit nemo.  
Sodalem instabilem, amicum ne adscisse.  
Amicitia indignus est fallacissimus hic mundus.  
Cum bonis malisque pariter sit moriendum.  
Beatus ille qui bonitatis palmam reportavit.  
Viaticum vitae in sepulcrum tuum praemitte;  
Mortuo enim te, nemo feret, tute ipse praemitte.  
Vita ut nix est, solque augusti.  
Pauillum reliquit, sibi tamen domino etiamnum socordia et  
[inertia blanditur!  
Heus tu qui manu vacua fortasse adisti?  
Metuo ut plenum referas atropholum.  
Quicumque segetem suam comederit, dum adhuc in herba  
[est,  
Mensis tempore, spicilegio contentus esse cogit ut.  
Consilium Saadi, attentis animi auribus percipe.  
Vita ita se habet : tu te vitium praesta, et vade.

نمونه‌ای از متن لاتینی "دیدرو"

- 1) Diderot (Denis). 2) Correspondance Litteraire. 3) Journal Etanger.  
4) Philosophie des Sarrasins 5) Encyclopedie d'Alembert 6) Sophie Volland  
7) Jesuites

آینده - آقای دکتر اکبر اصغری تبریزی (دانشگاه اصفهان) یکی از قصه‌های ماء خود دیدرو را ترجمه کرده اند و ما امیدواریم در یکی از شماره‌های بعدجا بکنیم. همچنین دربارهٔ سعدی ترجمه شده به لاتینی، موضوع را به بعدوامی گذاریم.